

فصل نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال سیزدهم، شماره چهل و نهم، بهار ۱۴۰۲
مقاله پژوهشی، صفحات ۴۳-۶۶

چگونگی و چرایی سرنگونی طاهریان یمن (حک. ۸۵۸-۹۴۵)

محمد تقی سازندگی^۱

چکیده

طاهریان یمن، در قرن نهم و دهم هجری بر بخش‌های وسیعی از یمن حکمرانی کردند. حکومت بنی طاهر در این دوره، با حمایت از علم و دانش، هنر و معماری، در فرهنگ و تمدن یمن نقشی بی‌بدیل ایفا کردند. طاهریان با به کارگیری سیاست‌های مدبرانه و با حمایت قبایل محلی، توانستند یمن را به یکپارچگی و صلح نسبی برسانند. با این حال در دوره‌ای از حکومت، طاهریان با انبوهی از مشکلات داخلی و خارجی دست به گریبان شدند که سرانجام به فروپاشی حکومتشان انجامید. پرسش اصلی این مقاله چگونگی و چرایی سرنگونی حکومت طاهریان یمن در قرن دهم هجری است. به نظر می‌رسد ترکیبی از عوامل داخلی و خارجی، نقشی اساسی در سرنگونی این حکومت ایفا کرده است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع تاریخی کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده و نشان می‌دهد که افزون بر کشمکش‌های درونی خاندان طاهر، عوامل خارجی همچون حضور زیدیان، دخالت‌های عثمانی با همراهی چرکسی‌ها و اهداف استعماری پرتغالی‌ها، از عوامل سرنگونی حکومت طاهریان یمن بوده است.

کلیدواژه‌ها: پرتغالی‌ها، زیدیه یمن، طاهریان یمن، عثمانی‌ها، ممالیک چرکسی.

۱. دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه پیام نور، قم، ایران. Mt.sazandegi92@Gmail.com

تاریخ پذیرش: ۰۲/۰۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۰۲/۰۱/۳۰

The Downfall of the Tâheriyân of Yemen (858-945): How and why

Mohammad Taghi Sazandegi¹

Abstract

The *Tâheriyân* of Yemen ruled over vast parts of Yemen during the 9th and 10th centuries AH. During their reign, the Banu Tahir dynasty played an unparalleled role in the culture and civilization of Yemen by supporting science and knowledge, art and architecture. Through prudent policies and the support of local tribes, the *Tâheriyân* were able to bring Yemen to a state of relative peace and unity. However, during one period of their rule, the *Tâheriyân* faced a multitude of internal and external problems that ultimately led to the collapse of their government. The main question of this article is how and why the *Tâheriyân* rule in Yemen was overthrown in the 10th century AH. It appears that a combination of internal and external factors played a crucial role in the overthrow of this government. This research was conducted using a descriptive-analytical method and by using library and documentary historical sources, and It shows that in addition to the internal conflicts of the Tahir family, external factors such as the presence of the Zaydis, Ottoman interventions with the support of the Circassians, and the colonial goals of the Portuguese were among the factors that led to the overthrow of the *Tâheriyân* rule in Yemen.

Keywords: Portuguese, Zaydis of Yemen, *Tâheriyân* of Yemen, Ottomans, Circassian.

1. PhD in Islamic History and Civilization, Payame Noor University, Qom, Iran.
Mt.sazandegi92@gmail.com

درآمد

سرنگونی حکومت طاهریان، نقطه عطفی در تاریخ یمن بود که به دنبال آن، یمن وارد دوره‌ای از آشفتگی و ناامنی شد. بررسی چالش‌ها و مشکلات سیاسی و اقتصادی و تحلیل عوامل افول حکومت طاهریان یمن می‌تواند به ما در درک بهتر تاریخ یمن و همچنین شناسایی و ارزیابی عوامل سقوط سایر حکومت‌ها در تاریخ کمک کند. بررسی چالش‌ها و عواملی که در این رخداد نقش داشت، موضوع این پژوهش است. سوال این است که عوامل داخلی و خارجی دخیل در سرنگونی حکومت طاهریان یمن کدامند؟ هدف این مقاله، بررسی و تحلیل چالش‌ها و عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر سرنگونی حکومت طاهریان یمن است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه تحقیق کتابخانه‌ای انجام شده، همچنین برای گردآوری اطلاعات، از منابع کهن و معتبر تاریخی مانند کتاب‌ها، مقالات و اسناد تاریخی استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

پژوهش مستقل و منسجمی در مورد چالش‌های مؤثر و عوامل داخلی و خارجی سرنگونی حکومت طاهریان یمن انجام نشده و تنها در برخی پژوهش‌ها، مطالب جزئی و مختصری آمده است، از این میان می‌توان به تحقیقات زیر اشاره کرد: کتاب *الدوله الطاهره عوامل النهوض وأسباب السقوط* نوشته الحجاجی (۲۰۱۹م)، در پنج فصل به عوامل داخلی و مشکلات حاکمان طاهری در یمن می‌پردازد؛ اما به‌طور کامل به چالش‌ها و تهدیدهای خارجی و منطقه‌ای که گریبانگیر حکومت طاهریان بوده، نپرداخته است. مقاله «حملة العثمانیه علی عدن سنة ۹۴۵، اسبابها و نتائجها» نوشته ابراهیم (۲۰۱۴م)، به‌طور دقیق چگونگی حضور عثمانی‌ها در دریای سرخ و حمله به شهر بندری عدن را بررسی کرده است؛ اما به‌طور کامل به عوامل دیگر چون حضور ممالیک و پرتغالی‌ها اشاره نمی‌کند. مقاله «بررسی حمله عثمانی‌ها به یمن، دلایل، پیامدها و نتایج آن» نوشته غلامی (۱۳۹۷ش)، به‌طور جامع چگونگی ورود عثمانی‌ها به یمن و عوامل و پیامدهای حضور آنها را بررسی می‌کند؛ اما به‌طور کامل به سایر عوامل داخلی و خارجی که در سرنگونی طاهریان نقش داشته، اشاره نشده است.

بررسی علل و عوامل این رخداد مهم تاریخی، موضوعی مهم و قابل توجه برای پژوهشگر تاریخ یمن است. سرنگونی حکومت طاهریان یمن، ناشی از چالش‌های متعدد سیاسی و ترکیبی از عوامل داخلی و خارجی بود. به عبارت دیگر، ضعف و انحطاط داخلی حکومت طاهریان، زمینه را برای دخالت‌های خارجی و در نهایت سرنگونی این حکومت فراهم کرد. در این مقاله، با دسته‌بندی جدید از عوامل داخلی و خارجی، به بررسی چگونگی چالش‌های سیاسی و چرایی سرنگونی حکومت طاهریان پرداخته شده است. این دسته‌بندی جدید، تفاوت این مقاله با سایر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه است که به درک عمیق‌تر و دقیق‌تر از این رخداد تاریخی کمک می‌کند.

وضع سیاسی حاکمان بنی‌طاهر

طاهریان یک خانواده سنی مذهب از بومیان یمن بودند که در اواخر دوره بنی‌رسول (حک. ۶۲۶-۸۵۸) به جایگاهی مهم در منطقه عدن و پیرامون آن دست یافتند. به نوشته هنری کاسلز کی، طاهریان از قبیله زریق ساکن در ناحیه جبله در کوهستان‌های یمن مدعی انتساب به پیامبر ﷺ بودند (Cassels Kay, 136-137). این خاندان در ابتدا به عنوان دست‌نشاندهاگان رسولیان در این منطقه فعالیت می‌کردند. ازدواج طاهر رسولی با دختر شیخ طاهربن معوضه (بزرگ خاندان طاهر) پیوند میان دو خاندان را مستحکم‌تر کرد (ابن ذبیع، الفضل/المزید، ۳۹۶). پس از آن طاهریان در مناطق خود به عنوان والی بنی‌رسول منصوب شدند و در دوره‌های بعد، حاکمیت آنها تا عدن نیز گسترش یافت. با رو به زوال رفتن حکومت رسولیان (حک. ۶۲۶-۸۵۸) دو تن از پسران طاهر، مجاهد و ظافر (عامر اول)، عدن را تصرف کردند (باسورث، ۲۲۰). پس از عقب‌نشینی پانزدهمین و آخرین حاکم رسولی، ملک مسعود صلاح‌الدین ابوالقاسم (حک. ۸۴۷-۸۵۸)، از زبید و تثبیت قدرت طاهریان در عدن و تعز، سلسله بنی‌طاهر تأسیس و شهر مِقْرَانه^۱ به عنوان

۱. مِقْرَانه بر اساس تقسیمات کشوری از سال ۱۴۱۸ (۱۹۹۸م) به جُبْن تعلق داشت و پس از آن از توابع استان الضالع شد. این شهر که مدتی پایتخت طاهریان بود، در ۵۰ کیلومتری استان الضالع واقع است (مقحفی، ۱۶۱۵/۲).

پایتخت برگزیده شد (ابومُخَرَّمه، ۴۲۵/۶-۴۲۸). بدین ترتیب حکومت رسولیان پس از ۲۳۲ سال منقرض شد.

طاهریان، سنی شافعی مذهب بودند (نُهرُوالی، ۱۶). آنها ابتدا در لَحْج ساکن بودند و پس از تاسیس حکومت در جُبْن^۱ در منطقه رَداع^۲ اقامت گزیدند (ابن دیبع، الفضل/المزید، ۱۲۱). حکومت طاهریان یمن، دوره‌ای پرتلاطم و ناآرام را پشت سر می‌گذاشت که با دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی متعددی همراه شد و با مشکلات و چالش‌های گوناگونی روبه‌رو بود. ملک ظافر (عامر اول) (حک. ۸۵۸-۸۷۰) و برادر بزرگش ملک مجاهد علی بن طاهر (حک. ۸۵۸-۸۸۳) و المنصور عبدالوهاب بن داوود (حک. ۸۸۳-۸۹۴) و پسرش ملک ظافر (عامر دوم) (حک. ۸۹۴-۹۲۳) و عامربن داوود (حک. ۹۲۳-۹۴۵) تلاش‌های بسیاری برای حفظ ثبات و آرامش در یمن انجام دادند. با وجود این، مشکلات و چالش‌های متعدد داخلی و خارجی، ثبات و امنیت کشور را به مخاطره انداخت و در نهایت، حکومت طاهریان که با مرگ ملک ظافر عامر دوم بسیار ضعیف شده بود، رسماً در سال ۹۴۵ با مرگ عامربن داوود توسط سلیمان پاشای عثمانی (متوفای ۱۶۹۱م) سرنگون شد (ابن دیبع، قره‌العیون، ۴۰۴-۴۰۶؛ نُهرُوالی، ۸۱).

عوامل داخلی

مجموعه‌ای از عوامل و چالش‌های داخلی، موجب ضعف و سستی حکومت طاهریان شد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. سرکشی قبایل

حاکمان طاهری بخش قابل توجهی از زمان خود را صرف منازعه و جنگ با قبایل

۱. جُبْن، شهری در ۵۰ کیلومتری جنوب غربی رَداع است. این شهر سال‌های متمادی پایتخت حکومت طاهریان بود (مقحفی، ۲۸۶/۱).

۲. رَداع، شهری در ۵۰ کیلومتری شرق ذمار است که دور تا دور آن را کوه احاطه کرده است (مقحفی، ۶۸۱/۱).

یمن می‌کردند. طاهریان برای جمع‌آوری مالیات به این قبایل متکی بودند. از جمله این قبایل می‌توان به آل‌السیدی در بعدان به رهبری شیخ احمد بن الیث السیدی، آل‌الحبیشی در اب به ریاست عباس بن الجلال الحبیشی و آل‌کثیر در شحر حَضْرَمَوْت به رهبری ابی دجانه و سلطان بُوطُویرق، الکعبیون و قبیله الْمُخَارِشَه در زبید به رهبری اسماعیل بن اقبال، الزعلیون در صنعاء و قبیله مَعَاذِبه در تِهَامَه^۱، اشاره کرد (ابن‌دیبع، قرء‌العیون، ۴۹۹؛ همو، الفضل‌المزید، ۵۶؛ ابومخرمه، ۴۵۱/۶، ۴۵۲؛ ابن‌الانف، ۱۶۶). پس از مرگ ملک منصور، عبدالوهاب بن داوود (حک. ۸۸۳-۸۹۴) و در دوره ملک ظافر عامر، شورش‌های زیادی در تِهَامَه رخ داد که زمینه‌ساز سرنگونی حکومت طاهریان شد (ابن‌قاسم، ۶۰۳/۲، ۶۰۵، ۶۱۵، ۶۵۰).

برخی قبایل یمن، از جمله معاذیه، گرایش به مخالفتِ مستمر و سرکشی داشتند. این قبیله در چندین جنگ و درگیری مهم در یمن حضوری فعال داشت و نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت سیاسی یمن ایفا کرد. معاذیه در زبید، سال‌های متمادی درگیر جنگ و خونریزی بود. مَعَاذِبه، مجموعه‌ای بزرگ از قبایل ساکن در تِهَامَه، متشکل از قبایل بنی‌محمد، بنی‌المقبول، بنی‌مشهور، العماری، بنی‌الجنید، الحبلیه و البهادره بود. فقیه احمد بن موسی بن عجل از مشاهیر این قبیله به شمار می‌رود. معاذیه در طول تاریخ، افرادی شجاع، دلاور و جنگجو را در خود جای داده است و سابقه دیرینه‌ای در مخالفت با حکومت‌ها داشت. این قبیله امروزه به نام «زرانیق» شناخته می‌شود (مقحفی، ۱۵۶۵/۲). در مورد خاستگاه قبیله زرانیق اختلاف نظر وجود دارد. برخی مورخین معتقدند که این قبیله از نسل حمیر، یکی از قبایل بزرگ یمن است. برخی دیگر معتقدند که آنها از نسل قبیله بنی‌زریق، از قبایل عرب حجاز هستند (حجری، ۳۹۳/۲). برخی اقدامات معارضانه قبیله معاذیه علیه حکومت طاهریان، حمله به کاروان‌های

۱. تِهَامَه به سه قسمت عمده تقسیم می‌شد: تِهَامَه حجاز به مرکزیت مکه در شمال، تِهَامَه عسیر به مرکزیت آبها در قسمت میانی و تِهَامَه یمن به مرکزیت زبید در جنوب. در این میان تِهَامَه یمن از دو قسمت دیگر شهرت بیشتری دارد (حمزه، ۱۸؛ کخاله، ۱۲۱۳).

تجاری، غارت اموال مردم، قتل عام، ایجاد ناامنی در منطقه بود. از جمله شورش‌های آنها قیام علیه حاکم تهامه در سال‌های ۸۴۳ و ۸۴۴، تخریب و سوزاندن شهرهایی مانند مَهجَم، قَحْمَه و کَدراء در سال ۸۵۵ بود (ابن قاسم، ۵۶۱-۵۶۰/۲، ۵۷۰، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۴، ۵۸۵). اوج فعالیت‌های خرابکارانه قبیله معازبه در دوره حکومت ملک المجاهد (حک. ۸۷۰-۸۸۳) بود. در آن دوره، این قبیله به غارتگری، چپاول اموال و راهزنی می‌پرداخت. قبیله معازبه با ایجاد ائتلاف و هم‌پیمانی با دیگر قبایل معارض، همچون عباس بن حلال و شیخ علی بن المعلا، صاحب قلعه‌های غلب و ضرائمه و اُکن، به مخالفت با حکومت مرکزی پرداختند و منطقه تهامه با ناآرامی و شورش قبایل مواجه شد (ابن قاسم، ۶۰۵/۲، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۲۰؛ ابن الانف، ۱۶۶).

قبیله معازبه (زرانیق) با حکومت‌های همجوار یمن، از جمله طاهریان و ممالیک چرکسی، روابط پیچیده و سیال داشت. این روابط در مقاطعی صلح‌آمیز و در مقاطعی دیگر خصمانه و مبتنی بر جنگ بود و نقشی تعیین‌کننده در ثبات و امنیت یمن ایفا می‌کرد (ابن دیبع، قره‌العیون، ۴۹۸). مورخ معاصر حکومت طاهریان، درباره قبیله معازبه می‌نویسد: «طاهریان در طول حکومت خود، هر ساله چه در زمان مخالفت و چه در زمان اطاعت آنها به نخلستان‌های معازبه لشکرکشی می‌کردند. در این لشکرکشی‌ها، میوه‌ها و ثمرات نخلستان‌ها قطع و در مواردی ریشه‌های آنها نیز از بین می‌رفت. هدف حکومت از این اقدامات، تحقیر سالانه معازبه و تسلیم و تضعیف قدرت آنها بود» (ابن دیبع، الفضل‌المزید، ۵۱؛ همو، قره‌العیون، ۱۳۵).

شورش معازبه بیشتر به سبب طبیعت عشایری و قبیله‌ای بود که به اطاعت از یک قدرت مرکزی تمایل نداشت. اما ملک ظافر عامر خواهان اطاعت، پرداخت خراج و حفظ امنیت بود (همو، الفضل‌المزید، ۵۱). روابط میان قبایل نیز به دلیل رقابت بر سر رهبری، خصمانه بود؛ هر قبیله‌ای می‌خواست در تصرف امور و رهبری، تنها باشد و این امر میسر نمی‌شد مگر اینکه قدرت واقعی خود را به طرف مقابل نشان دهد؛ از این‌رو حکومت مجبور بود برای توقف این تهاجمات و از بین بردن علل آن اقدام کند (همان، ۵۷).

۲. بحران اجتماعی طاهریان

در حالی که حکومت طاهریان دوره‌ای از ثبات و رفاه نسبی را برای یمن به ارمغان آورد، با این حال حکومت آنها بدون چالش‌های اجتماعی نبود. در زیر پوسته پیشرفت، نابسامانی‌های اجتماعی و بی‌عدالتی‌ها ریشه دوانده و بر زندگی بسیاری از مردم سایه افکنده بود. دوران طاهریان شاهد افزایش فروپاشی اجتماعی و بیماری بود. فقر و گرسنگی در قشر ضعیف جامعه ریشه دوانده و بسیاری را به مرز ناامیدی کشانده بود. شرایط غیربهداشتی و امکانات نامناسب بهداشت و درمان منجر به شیوع بیماری‌های همه‌گیر شده و بر رنج مردم یمن افزوده بود. از ناهنجاری‌ها و مشکلات اجتماعی متعدد، می‌توان به فساد اخلاقی مانند رواج مشروب‌خواری، زنا و دزدی، مشکلات بهداشتی و بیماری‌های عفونی، قحطی و خشکسالی، فقر و بی‌سوادی در برخی مناطق و حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله و رعد و برق و آتش‌سوزی^۱ و طوفان اشاره کرد (همان، ۵۲-۵۳؛ ابومخرمه، ۴۵۳/۶). این مشکلات بستر مناسبی برای افزایش و گسترش ظلم و جنایت فراهم می‌کرد و بذر نفرت را میان قبایل زبید و خاندان طاهری می‌پاشید (شرف‌الدین، عیسی، ۱۷-۱۸).

در دوره حکومت ملک ظافر عامر دوم، تار و پود اخلاقیات در برخی شهرها از هم گسیخته بود و مردم در عمل به احکام الهی و انجام امور دینی سهل‌انگاری می‌کردند. این رویه، واکنش شدید حکومت را به دنبال داشت. چنانچه در سال ۹۰۳، ملک ظافر دستور داد تا مشروب‌فروشان به شدت تنبیه، خانه‌هایشان ویران و خودشان تبعید شوند (ابن قاسم، ۶۳۲/۲). در این دوره، بی‌توجهی به بهداشت عمومی و سوءتغذیه، بستر

۱. ابن‌دبیع (الفضل‌المزید، ۵۲) در حدود سال‌های ۸۴۵ به بعد، به وقوع بیست و سه حریق در زبید اشاره می‌کند که منجر به آتش‌سوزی حدود صد هزار نفر از نخلستان‌ها، بازارها و مغازه‌های شهر شد. او این واقعه را به‌عنوان جنگ اقتصادی مطرح می‌کند.

مساعدی برای شیوع بیماری‌های واگیردار و عفونی فراهم کرده بود. طاعون^۱، وبا و سل، سه بیماری هولناک و جان‌ستان بودند که در سال‌های ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۲۱، ۹۲۹ و ۹۳۲ قمری، جان بسیاری از مردم را در شهرهای صنعاء، زبید و دیگر نقاط قلمرو حکومت طاهریان گرفتند (شرف‌الدین، عیسی، ۶۶، ۸۳؛ ابن‌دیب، الفضل‌المزید، ۸۰، ۸۴، ۱۴۶؛ همو، قرء‌العیون، ۱۴۴؛ ابومخرمه، ۱۱۸۹/۳). شیوع این مشکلات اجتماعی به تدریج پایه‌های حکومت طاهریان را سست کرد. مشروعیت این سلسله زیر سوال رفت و بذر سقوط نهایی آن کاشته شد. فریاد ستم‌دیدگان در سراسر یمن طنین‌انداز شد و فضایی از بی‌ثباتی و ناامنی ایجاد کرد.

۳. ضعف و ناکارآمدی حاکمان

حاکمان طاهری به شجاعت و دلیری مشهور بودند و با اتکا به سیاست‌های مدبرانه، قلمرو حکومت خود را در یمن به‌طور قابل توجهی گسترش داده بودند؛ با این حال آنان در دوره حکومت ملک ظافر (عامر اول) و ظافر (عامر دوم) با چالش‌های متعدد مواجه شدند و در برخی جنگ‌ها شکست خوردند. در این بخش، علل شکست دو تن از حاکمان نامدار طاهری که در تضعیف روحیه طاهریان نقشی اساسی داشتند، بررسی می‌شود.

۳-۱. علل شکست ملک ظافر عامر اول (حک. ۸۵۸-۸۷۰)

ترکیبی از زمینه‌ها و عوامل متعدد، منجر به شکست ملک ظافر عامر اول و سقوط صنعاء به دست امام زیدی، محمدبن الناصر شد.

اول) سقوط صنعاء: خروج نابه‌نگام محمدبن عیسی البعدانی، نائب ملک ظافر در صنعاء، از شهر به بهانه اخذ خراج و مالیات و تسویه حساب با اهالی مناطق اطراف، شکاف و رخنه‌ای جبران‌ناپذیر بر پیکر قوای مدافع شهر وارد کرد. صنعاء، بی‌آنکه

۱. سال ۹۳۳، طاعون سایه شوم خود را بر صنعاء گسترانید و بسیاری از بزرگان و اشراف شهر را به کام مرگ فرو برد. از جمله قربانیان این بیماری، ابراهیم‌بن امام شرف‌الدین، برادر مطهر، از بزرگان زیدی در صنعاء بود که در قلعه ذی‌مرمر درگذشت (شرف‌الدین، عیسی، ۷۵).

حفاظتی درخور شأن داشته باشد، به یحیی کراز، فرماندهای نالایق و سهل‌انگار سپرده شده بود (کبسی، ۱۸۵). در پی این رخداد، نگهبانان باقی مانده در شهر، بدون هیچ‌گونه مقاومتی تسلیم شدند و دروازه‌های شهر به روی سپاهیان زیدی گشوده شد. امام محمدبن الناصر، با سن کم از درایت و تدبیر برخوردار بود. وی توانست با یاری یحیی کراز و خیانت نگهبانان، بدون هیچ‌گونه مقاومتی از صنعاء به قلعه ذی‌مرمر پناه برد (ابن‌دیبع، قره‌العیون، ۵۰۶، ۵۵۴) برخلاف تصور برخی، محمدبن عیسی الشارب، فرمانده زیدیان، قصد تصرف شهر را نداشت و هدف او صرفاً نجات جان محمدبن الناصر و فراری دادن او به قلعه ذی‌مرمر بود (همان، ۱۶۲؛ ابومخرمه، ۴۵۸/۶).

دوم) نیرنگ برخی سرداران طاهری: خیانت برخی از سرداران سپاه ملک ظافر عامر، نمونه‌ای از رخدادهای غم‌انگیز تاریخ است. این سرداران که ظاهر فریبنده‌ای از وفاداری را به نمایش گذاشته بودند، در اعماق وجودشان کینه و دشمنی ملک ظافر عامر را پنهان کرده بودند. حسن بن ابراهیم المقمحی (متوفای ۹۰۵)، یکی از این افراد خائن، با تبانی و همدستی با قبایل مخالف در ذمار و الشارب و ابن‌الناصر، نقشی کلیدی در سقوط صنعاء ایفا کرد (ابن‌الأنف، ۲۳۵). ملک ظافر عامر، با وجود شواهد و قرائنی که از خیانت این افراد حکایت داشت، از توطئه آنها آگاه نشد و یا نتوانست تدابیر لازم را برای مقابله با آن اتخاذ کند. این غفلت و عدم تدبیر، سرانجام به سقوط صنعاء منجر شد و لطمه‌ای سنگین به قدرت و حاکمیت او وارد کرد (ابن‌قاسم، ۶۰۰/۲).

سوم) تجاوز سپاه طاهریان به مردم: سپاه ملک ظافر در زمان محاصره، به مزارع، چاه‌ها و چشمه‌های آب اطراف صنعاء تجاوز کرده بود. این اقدامات به شدت به مردم آسیب رساند و باعث شد تا آنها به‌رغم عدم سابقه جنگی، در کنار محمدبن ناصر قرار بگیرند (ابن‌دیبع، الفضل‌المزید، ۴۹؛ همو، قره‌العیون، ۵۰۶؛ ابن‌قاسم، ۵۹۲/۲-۵۹۷).

چهارم) اطلاعات نادرست: اعتماد بی‌حد و حصر ملک ظافر به ابن‌ناصر، ریشه در اطلاعاتی داشت که از نائب حاکم صنعاء، ابن‌کراز، دریافت کرده بود. اتکا به این اخبار نادرست، ملک ظافر را به ماندن و استقرار در صنعاء ترغیب کرد. ابن‌ناصر از این فرصت برای تحکیم روابط خود با مردم صنعاء بهره برد و آنان را به اعتماد به خود و

همراهی در نبرد، در زمان محاصره صنعاء، متقاعد ساخت (همان، ۵۹۶/۲-۵۹۸).

پنجم) واگذاری فرماندهی قلعه‌ها به افراد خائن: واگذاری فرماندهی برخی از قلعه‌های تصرف شده در صنعاء و اطراف آن به کسانی که در زمان محمدبن ناصر مسئولیت آنها را بر عهده داشتند، تصمیمی نسنجیده بود. این افراد در ظاهر با ملک ظافر بیعت کرده بودند، اما در خفا برای تصرف صنعاء توطئه می‌کردند. محمدبن عیسی الشارب، از سران این توطئه، و برادرش صلاح‌بن عیسی در این میان نقش کلیدی داشتند (همان، ۵۹۸/۲-۵۹۹). قلعه‌های مذکور خطوط پشتیبانی و تدارکاتی برای محمدبن ناصر بودند؛ از این رو واگذاری آنها به افراد غیرقابل اعتماد، خطرات امنیتی و تدارکاتی قابل توجهی را به دنبال داشت (ابومخرمه، ۴۵۸/۶).

ششم) شتابزدگی ملک ظافر در آغاز جنگ: شتابزدگی ملک ظافر در آغاز جنگ، پیش از آنکه سربازانش فرصتی برای استراحت بیابند و پیش از تکمیل و تجمع کامل سپاهیان، باعث شد تا سپاه با خستگی وارد جنگ شود (ابن‌دیبع، الفضل‌المزید، ۱۶۲-۱۶۳). این عجله ریشه در اعتماد به نفس بیش از حد ملک ظافر به پیروزی داشت. غرور ناشی از پیروزی‌های قبلی و شجاعت بیش از حد او نیز باعث شد، بدون انتظار برای رسیدن بقیه قوای خود، وارد جنگ شود (ابن‌الأنف، ۲۲۹-۲۳۰).

هفتم) اعتماد به وعده‌های مردم صنعاء: ملک ظافر پس از دریافت نامه‌هایی از مردم صنعاء مبنی بر تسلیم این شهر، از عدن به سمت صنعاء رهسپار شد. او که دل به وعده‌های مردم صنعاء بسته بود، به اندازه کافی برای جنگ آماده نشد. برخلاف زمانی که از دمار به صنعاء پیشروی می‌کرد، این بار تعداد کافی سرباز جمع‌آوری نکرد (زبیدی، ۲۵۵). او همچنین به هشدارهای برادر بزرگترش^۱، ملک مجاهد، مبنی بر عدم

۱. در سال ۸۵۸، ملک ظافر عامر اول با رضایت برادر بزرگتر خود، ملک مجاهد، بر تخت پادشاهی نشست. احتمالاً این امر به سبب بیماری و ناتوانی ملک مجاهد در اداره امور کشور بود. ملک مجاهد تا سال ۸۸۳ پادشاهی کرد و در نهایت در اواخر عمر خود بر اثر بیماری درگذشت (کبسی، ۱۸۵-۱۸۶).

اعتماد به مردم صنعاء و وعده‌های آنها توجهی نکرد (ابن‌دیبع، الفضل‌المزید، ۱۳۵). علی‌بن‌المنتصر (متوفای ۸۸۳)، صاحب قلعه سَمَحَر، نیز به او نصیحت کرد که صبر کند تا بقیه قوا برسند و احتیاط کند، و او را از گرفتار شدن ترساند، اما ملک ظافر به حرف هیچ‌کس گوش نداد (ابن‌الأنف، ۲۲۹؛ کبسی، ۱۸۶).

هشتم) فقدان انسجام و نظم در سپاه طاهری: سپاهیان ملک ظافر از جنگ و تکرار محاصره صنعاء خسته شده بودند و از اعمال خودسرانه ملک ظافر عامر به ستوه آمده بودند؛ لذا انگیزه‌ای برای ادامه نبرد نداشتند و روحیه‌شان ضعیف شده بود. آنان از فرماندهان خود فرمانبرداری نمی‌کردند. در نتیجه، بدون هیچ‌گونه تأملی، پشت سر خود را نگاه نکردند و گریختند (ابن‌الأنف، ۲۳۴).

نهم) عدم مشورت: در بحبوحه جنگ، علی‌بن‌المنتصر، سردار باتجربه، پیشنهاد صبر و جمع‌آوری کامل نیروها و تجهیزات را به ملک ظافر ارائه داد. با وجود این، ملک ظافر بدون مشورت با فرماندهان و با اتکا به نظر خود، به سپاهیان دستور حمله شتابزده داد. این تصمیم نادرست، منجر به پراکندگی نیروها و در نهایت، شکست ظافر در جنگ شد (ابن‌الأنف، ۲۲۹، ۲۳۰).

علاوه بر موارد ذکر شده، می‌توان کمبود تجهیزات و نفرات سپاه طاهری در مقایسه با سپاه زیدیان و همچنین شجاعت و مهارت جنگجویان زیدی را از دیگر عوامل شکست طاهریان برشمرد (ابن‌دیبع، الفضل‌المزید، ۱۳۵؛ زبیدی، ۲۵۶).

۲-۳. علل شکست ملک ظافر عامر دوم

در اواخر دوره حکومت ملک ظافر عامر دوم، با تصمیمات نادرست وی، طاهریان حضور در پایتخت صنعاء را از دست دادند و این عدم حضور زمینه‌ساز شکست، نابودی و سرنگونی حکومت طاهری شد. او در طول حکومت خود با چالش‌های متعددی از جمله شورش قبایل، مدعیان سلطنت و حملات خارجی روبه‌رو شد؛ تا

اینکه نبردی در منطقه جبل حریر^۱، منجر به سرنگونی و قتل ملک ظافر عامر دوم در سال ۹۲۳ شد. در این نبرد، ملک ظافر با سپاهی بزرگ به مقابله با سپاهیان امام شرف‌الدین بن علی، رهبر زیدیان یمن، شتافت. در این نبرد سخت و خونین، سپاه طاهری متحمل شکست سنگینی شد (ابن‌الأنف، ۲۲۹-۲۳۱). شکست در نبرد جبل حریر، نقطه پایانی بر حکومت سلسله طاهریان یمن بود. این نبرد با پیروزی زیدیان به پایان رسید و به سرنگونی و قتل ملک ظافر عامر دوم و فروپاشی سلسله طاهریان منجر شد. ملک ظافر پس از شکست در این نبرد، از قدرت خلع و به زندان منتقل شد و سپس توسط زیدیان به قتل رسید. با مرگ ملک ظافر عامر دوم، سلسله طاهریان یمن در سال ۹۲۳ سقوط کرد و در سال ۹۴۶ به‌طور کامل منقرض شد. پس از سقوط طاهریان، یمن وارد دوره‌ای از آشفتگی و ناامنی شد (ابن‌قاسم، ۶۰۱/۲).

۴. کشمکش و اختلافات درون خاندانی

پس از مرگ ملک المنصور عبدالوهاب بن داوود (حک. ۸۸۳-۸۹۴)، پسرش ملک ظافر عامر دوم (حک. ۸۹۴-۹۲۳)، به حکومت رسید. او با مخالفت و شورش خانواده خود روبه‌رو شد. مخالفت‌های عموی او عبدالله بن عامر و برادرانش محمد و عمر، منجر به جنگ‌های متعددی بین ملک ظافر عامر دوم و اقوامش شد. در این میان، مخالفان ملک ظافر موفق به تصرف قلعه جبن شدند و آن را به‌عنوان پایگاه خود قرار دادند و حامیان ملک ظافر در جبن را از شهر بیرون راندند (ابن‌دیبع، *الفصل المزیّد*، ۵۰). ملک ظافر پایتخت را از جبن به تعز و سپس به عدن انتقال داد و از مقر خود، علیه مخالفان لشکرکشی کرد و در تمام جنگ‌ها پیروز شد. با وجود این، نیرو و توان هر دو طرف به شدت تضعیف شد. قبایل تهامه از این ضعف سوء استفاده کرده و بار دیگر علیه حکومت طاهری شورش کردند. یوسف بن عمر، برادر ملک ظافر عامر دوم، رقیب قدرتمندی برای او بود که ملک ظافر با حبس و زندانی کردن و در نهایت با کشتن، او را از میان برداشت.

۱. جبل حریر از کوه‌های مرتفع و نامدار یمن در استان الضالع، به سبب وجود روستاها و سکونتگاه قبایل متعدد از اهمیت و جایگاهی ویژه برخوردار بوده‌است (ابن‌حائک، ۱۴۷).

(همان، ۵۱). این شورش‌ها و مخالفت‌ها نشان می‌دهد که ملک ظافر عامر با چالش‌های جدی برای تثبیت قدرت خود مواجه بود. حمایت اهالی جبن از عموهای ملک ظافر نشان می‌دهد که او در جلب حمایت همه قبایل یمن موفق نبوده‌است.

عوامل خارجی

فراز و نشیب‌های سیاسی و نظامی در یمن همواره به‌طور پیچیده‌ای تحت‌تأثیر روابط منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده‌است. این وابستگی به عوامل خارجی، ریشه در تاریخ طولانی یمن و موقعیت استراتژیک این کشور در دریای سرخ و تنگه راهبردی باب‌المندب دارد. یمن در طول تاریخ همواره در معرض رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بود. این قدرت‌ها به دنبال نفوذ و استفاده از موقعیت راهبردی یمن بودند.

۱. زیدیان

در قرن نهم هجری، زیدیان یمن، پس از درگیری‌های داخلی و انفعال و خمودگی، مجدداً فعال شده و بر مناطق پراکنده‌ای از شمال یمن تسلط یافتند.

۱-۱. زیدیان از انفعال تا قدرت

در اوایل قرن نهم، امامان زیدیه به سبب درگیری‌های خونین داخلی با ضعف قدرت و انفعال روبه‌رو بودند. این درگیری‌ها باعث شده بود تا زیدیان از صحنه سیاسی یمن تا حد زیادی کنار زده شوند. با گذشت زمان، زیدیان به تدریج قدرت خود را بازیافتند و مجدداً به عنوان یک نیروی سیاسی فعال در یمن ظهور کردند. آنها با اتکا به حمایت قبایل شمال یمن و با استفاده از نارضایتی مردم از حکومت طاهریان، توانستند بر مناطق پراکنده شمال یمن تسلط پیدا کنند (احمد، ۳۱۳). صنعاء، پایتخت یمن، در این دوره تحت نفوذ امام الموید یحیی بن حمزه (متوفای ۸۹۳)، رهبر زیدیان بود. ملک ظافر عامر اول، در تلاش برای بازپس‌گیری صنعاء، به این شهر لشکرکشی کرد. نبردی بین نیروهای بنی‌طاهر و زیدی در صنعاء رخ داد که در نهایت به کشته شدن ملک ظافر در سال ۸۷۰ منجر شد (شاگر، ۱۲۱۷/۲). مرگ ملک ظافر عامر اول، برادرش، ملک مجاهد، را به صلح با زیدیان و واگذاری صنعاء و مناطق اطراف آن به آنها وادار کرد.

امامان زیدیه نیز با توجه به شرایط و درگیری‌های داخلی، تمایلی به گسترش نفوذ خود به مناطق جنوبی یمن نداشتند. نبرد صنعاء و کشته شدن ملک ظافر نقطه عطفی در تاریخ زیدیان آن دوره بود. این اتفاق باعث شد تا طاهریان از تسلط بر صنعاء دست بردارند. سپس زیدیان برای مدتی در این شهر و مناطق اطراف آن قدرت را در دست گرفتند (احمد، ۳۱۴).

۲-۱. لشکرکشی ملک ظافر به ذمار و صنعاء

ملک ظافر عامر دوم، در آرزوی تسلط بر صنعاء و متحد کردن یمن تحت لوای حکومت خود بود. او در راستای تحقق این هدف، در سال ۸۹۷ به سوی ذمار، دروازه ورود به سرزمین تحت حاکمیت امامان زیدی، لشکرکشی و آنجا را فتح کرد. پس از تثبیت موقعیت خود در ذمار و مناطق ساحلی، ملک ظافر در سال ۹۱۰ با لشکری عظیم به سوی صنعاء رهسپار شد و آن شهر را به تصرف خود درآورد (شرف‌الدین، عیسی، ۱۹). او امام محمدبن علی الوشلی السراجی (متوفای ۹۱۰)^۱ را که از سوی ابن‌دیبع، مورخ تاریخ یمن، به عنوان رئیس اهل بدعت و بنیانگذار فتنه معرفی شده‌است، اسیر و به تعز منتقل کرد و تحت نظر قرار داد (ابن‌دیبع، قره‌العیون، ۵۳۲، ۵۴۱، ۵۵۳؛ زیاره، ۵۰/۳). ملک ظافر مدتی در صنعاء اقامت گزید و به ساماندهی امور آن شهر و تسخیر قلعه‌ها و دژهای باقی‌مانده پرداخت. بدین ترتیب، او بر بیشتر یمن مسلط شد و در سال ۹۱۱ به تعز بازگشت. در همین زمان، امام المتوکل شرف‌الدین (متوفای ۹۶۵) یکی دیگر از مدعیان امامت زیدیه، خود را امام جدید معرفی کرد^۲ و در قلعه ظَفیر به دعوت مردم پرداخت

۱. محمدبن علی بن محمدبن احمدبن علی بن الامام یحیی بن محمد السراجی در سال ۹۰۰،

دعوت خود را آغاز کرد و توانست در چند و صنعاء تأثیرگذار شود (شرف‌الدین، عیسی، ۲۰).

۲. امام المتوکل علی‌الله یحیی شرف‌الدین بن شمس‌الدین، پسر امام مهدی احمدبن یحیی المرتضی است. بیعت او در جمادی الاول سال ۹۱۲ انجام شد. او در سن هشتاد و هفت سالگی درگذشت (زرکلی، ۳۳۱/۷). او رقیب امام محمدبن علی الوشلی السراجی بود. زیدیان یمن در درون خود دچار اختلافات متعددی بودند که موجب ضعف و انحطاط زیدیه در یمن

(زبارة، ۵۸/۳). او به دنبال یارگیری برای جنگ با طاهریان بود که آنها را دشمنان ستمگر خدا می دانست. امام شرف الدین حتی با ممالیک چرکسی علیه طاهریان مکاتبه کرد (شرف الدین، عیسی، ۳۷-۳۸). ممالیک چرکسی مصر در حال گشت زنی در دریای سرخ و سواحل یمن بودند تا با قدرت رو به رشد پرتغالی ها در سواحل دریای سرخ که عدن و جزیره کمران را تهدید می کرد، مقابله کنند (ابن دیبع، قره العیون، ۵۵۱، ۵۶۷).

۳-۱. اتحاد زیدیه و ممالیک

مکاتبه امام شرف الدین با امیر حسین کردی^۱، فرمانده سپاه ممالیک چرکسی مستقر در جزیره کمران، در تسریع فرآیند سرنوشتی طاهریان نقشی اساسی ایفا کرد (ابن دیبع، الفضل المزیّد، ۶۷؛ ابن قاسم، ۶۳۵/۲-۶۳۶). فرمانده مملوکی در پی اتحادی با طاهریان برای مقابله با هجوم پرتغالی ها به سواحل اسلامی برآمد، اما طاهریان از این پیشنهاد سرباز زدند^۲ (شرف الدین، عیسی، ۴۳-۴۴). این امر ممالیک را بر آن داشت تا با لشکرکشی به سواحل یمن، به جنگ با طاهریان بپردازند، و این دقیقاً مطابق خواسته امام شرف الدین بود (ابن دیبع، الفضل، ۶۸). ممالیک با سلاح های جدیدی مانند توپ و تفنگ که تا آن زمان در یمن سابقه نداشت، در سواحل یمن پیاده و موجب وحشت مردم یمن شده بودند (سالم، سیدمصطفی، ۸۱).

پس از فروپاشی حکومت طاهری در یمن، توازن قوا و ائتلاف های سیاسی دستخوش دگرگونی شد. امام شرف الدین، از رهبران زیدی، که پیش تر ممالیک را «غزاه

شد. اختلافات مذهبی، سیاسی و قبیله ای زیدیان در دوره طاهریان، باعث ضعف آنها در برابر طاهریان، تفرقه در جامعه و بروز ناامنی و درگیری شده بود (احمد، ۳۲۴-۳۲۵).

۱. حسین کردی (رومی)، حاکم جدّه بود که به دستور سلطان قانصوه غوری، حاکم مصر، به عنوان فرمانده ممالیک مصر به یمن فرستاده شد (ابن تغری بردی، ۶/۲۸۴).

۲. امام شرف الدین در نامه ای به فرمانده چراکسه حسین کردی، ملک ظافر عامر را به تبانی با پرتغالی ها متهم کرد و نوشت: «اگر کمک های ملک ظافر عامر نبود، پرتغالی ها هرگز به جدّه نمی رسیدند» (ابن دیبع، الفضل المزیّد، ۶۷).

کرام» می‌نامید، به رویارویی با آنها پرداخت (همان، ۱۳۶). او در این نبرد با والی طاهری در «ثلا» متحد شد، درحالی‌که اشراف حمزات برای مقابله با امام شرف‌الدین، با ممالیک ائتلاف کرده بودند. امام شرف‌الدین در سلسله نبردهایی خونین، ممالیک را از صنعاء تا زبید تعقیب و درهم شکست. فرماندهی این لشکرکشی‌ها بر عهده مطهرین امام شرف‌الدین، از جنگجویان نامدار آن دوره بود (حداد، ۳۱۳/۲). با وجود این، قساوت و جبروت مطهر شهره عام و خاص بود، تا حدی که امام شرف‌الدین در مقام تبرئه خود از برخی اقدامات او برآمد (سالم، سیدمصطفی، ۱۴۰). امام شرف‌الدین با محدود کردن نفوذ ممالیک در زبید، زمینه نابودی آنها را توسط نیروی مهاجم عثمانی فراهم کرد (شرف‌الدین، عیسی، ۵۶-۵۷).

۲. ممالیک چرکسی

ممالیک چرکسی که به دنبال گسترش نفوذ خود در منطقه بودند، حکومت طاهریان را به عنوان یک رقیب بالقوه می‌دیدند. تمرکز طاهریان بر تثبیت حاکمیت خود در تعز، عدن و مناطق تهامه، باعث غفلت آنها از قدرت و نفوذ رو به رشد ممالیک شد (ابن دیبع، قره‌العیون، ۵۷۴). ممالیک پس از تصرف صنعاء با مردم آنجا بدرفتاری و اموالشان را غارت و بزرگانشان را تحقیر کردند و سربازان و مدافعان و اسب‌های آنها را کشتند. در برخی منابع تاریخی تعداد کشته‌ها بیش از هزار و پانصد نفر ذکر شده‌است (شرف‌الدین، عیسی، ۴۸-۴۹؛ ابومخرمه، ۵۵۶/۶-۵۷۷).

۲-۱. چراکسه، از مقابله با پرتغالی‌ها تا سرنوشت طاهریان

از سال ۹۱۸، یمن شاهد تحولات سرنوشت‌سازی بود. اشغال جزیره سُقَطری توسط پرتغالی‌ها (سالم، ۸۱) به رهبری آلفونسو دی آلبوکرک^۱ (متوفای ۱۵۱۵م)، خطری جدی

۱. آلفونسو دی آلبوکرک (Afonso de Albuquerque) یک نجیب‌زاده، جنگجو و سرهنگ دریایی پرتغالی بود که فعالیت‌های نظامی و اجرایی وی، موقعیت دولت استعماری پرتغال را

برای تجارت اقیانوس هند از طریق دریای سرخ به وجود آورد (بیرین، ۵۸). طاهریان یمن، با وجود دفع حملات پرتغالی‌ها به عدن، با چالش‌های متعددی از جمله کمبود منابع و نارضایتی داخلی روبه‌رو شدند (زقلمه، ۱۱۵-۱۱۶). رسیدن به هند از مسیر دریای سرخ به یک هدف مهم برای پرتغالی‌ها تبدیل شد. مواجهه ملک ظافر عامر با پرتغالی‌ها بهانه‌ای برای مداخله ممالیک چرکسی در یمن شد (ابن دیبع، *الفضل المزیّد*، ۶۲). ممالیک چرکسی مصر، به عنوان قدرتی رقیب در منطقه، برای مقابله با پرتغالی‌ها، سپاهی به رهبری امیر حسین کردی به یمن فرستادند (نهروالی، ۲۳-۲۴). ممالیک در عین حال، مذاکراتی را با طاهریان در زید آغاز کردند تا به توافقی در زمینه تجهیز و پشتیبانی مالی ارتش مملوکی دست یابند. با وجود این، کمبود آذوقه و نارضایتی سربازان مملوکی، آنها را به سوی آزار و اذیت ساکنان تهامه سوق داد (ابن دیبع، *الفضل المزیّد*، ۶۷-۶۸). ممالیک به جای تمرکز بر مقابله با پرتغالی‌ها، تصمیم به سرنگونی طاهریان و اشغال یمن گرفتند. ثروت و موقعیت استراتژیک قلمرو طاهریان، انگیزه‌ای قوی برای ممالیک بود. آنها با استفاده از تجهیزات جنگی پیشرفته‌تر مانند توپ و باروت و با همکاری برخی قبایل مخالف حکومت طاهری به خصوص معازبه که به امام زیدی، شرف‌الدین، وفادار بودند، توانستند بر طاهریان غلبه کرده و به حکومت آنها در یمن پایان دهند (العمری، ۴۹-۵۰).

در اواخر سال ۹۲۱، ممالیک برای نبرد با ناوگان دریایی پرتغال به سواحل دریای سرخ حمله و بندر حدیده و چند شهر دیگر را تصرف کردند (نهروالی، ۲۴). با نزدیک شدن آنها به دروازه‌های صنعاء، ملک ظافر عامر دوم، حاکم طاهری، به همراه نیروهای نظامی خود از رداع به سمت صنعاء حرکت کرد و در نبردی با ممالیک در سال ۹۲۳، به همراه برادرش عبدالملک، اسیر و کشته شد (همان، ۲۰-۲۱). با سقوط طاهریان، یمن وارد مرحله‌ای جدید از تاریخ خود در سایه حکومت ترکان عثمانی شد (سالم،

در اقیانوس هند تثبیت کرد. به سبب راهبرد موفقیت آمیزش از او به عنوان نابغه فاتح نظامی یاد می‌شود (شهبازی، ۲۴).

سیدعبدالعزیز، ۱۳۱/۲). عثمانی‌ها در همان سال ۹۲۳ بر قلمرو طاهریان مسلط شده و آنها را از تعز، رداع، عدن، لحج و ابین که به دست المتوکل شرف‌الدین، امام زیدی، افتاده بود، بیرون راندند (ابن دبیع، *الفضل المزیّد*، ۶۸-۶۹؛ سالم، سید مصطفی، ۸۱). پیروزی ممالیک در یمن دیری نپایید، طومان بای، آخرین سلطان ممالیک، در نبرد ریدانیه در سال ۹۲۳ از سلطان سلیم یکم عثمانی شکست خورد و به دار آویخته شد (شرف‌الدین، عیسی، ۵۰؛ بکری، ۶۹؛ حداد، ۱۹۳/۲). بدین ترتیب، فرمانروایی ممالیک بر جی در مصر به پایان رسید و این کشور به قلمرو امپراتوری عثمانی پیوست (ماجد، ۳۵۵-۳۵۷). پس از مرگ ملک ظافر عامر دوم (متوفای ۹۲۳)، عامربن داوود (حک. ۹۲۳-۹۴۶) با پرتغالی‌ها متحد شد. عثمانی‌ها که به دنبال شکستن انحصار پرتغالی‌ها بر تجارت ادویه بودند، تصمیم به تسلط بر یمن گرفتند (حداد، ۳۱۵/۲).

۳. عثمانی‌ها

عثمانی‌ها در سال‌های ۹۵۲ تا ۱۰۴۵، نفوذ خود را بر یمن، به خصوص منطقه تهامه، افزایش دادند (ابن قاسم، ۶۹۰/۲-۶۹۳). از سوی دیگر، چرکسی‌ها همواره مراقب نفوذ فزاینده عثمانی‌ها در منطقه بودند و سعی می‌کردند تا حد ممکن منافع خود را در برابر گسترش نفوذ آنها حفظ کنند. این امر در نهایت به جنگ و درگیری میان این دو قدرت منجر شد و بر سرنوشت حکومت طاهریان نیز اثر گذاشت (ابراهیم، ۳۹۳/۴-۳۹۴). امپراتوری عثمانی در حال گسترش نفوذ خود در منطقه بود و از ممالیک چرکسی مصر حمایت می‌کرد تا اینکه مصر را تصرف کرد. در دوره حضور اول عثمانی‌ها در یمن، امام شرف‌الدین و پسرش المطهر، مردان مبارز و مطرح آن دوره بودند و جنگ سختی علیه عثمانی‌ها به راه انداختند (حسون، ۶۷، ۱۲۰). اگر رقابت میان امامان زیدیه با یکدیگر وجود نداشت، می‌توانستند علیه عثمانی‌ها به موفقیت‌هایی دست یابند؛ اما این رقابت‌ها باعث طولانی شدن جنگ و ماندن ترکان عثمانی در یمن شد. رقابت بین امام شرف‌الدین و پسرش المطهر و بعداً بین المطهر و برادرانش ادامه پیدا کرد و قدرت آنها تقسیم و تضعیف شد.

۴. پرتغالی‌ها

در قرن دهم هجری، پرتغالی‌ها به عنوان یک قدرت دریایی نوظهور، به دنبال گسترش نفوذ خود در اقیانوس هند و دریای سرخ بودند. از این‌رو یمن، سرزمینی با موقعیت راهبردی و تجاری مورد توجه پرتغالی‌ها قرار گرفت. پرتغالی‌ها در اواخر دوره حکومت طاهریان، بر بخش‌هایی از سواحل یمن تسلط داشتند و برای طاهریان تهدید امنیتی و اقتصادی محسوب می‌شدند (ابن‌دیبع، *الفضل‌المزید*، ۶۷). حضور پرتغالی‌ها با اهداف استعماری در قرن دهم، موجب تحولات سیاسی و نظامی یمن شد.

۴-۱. تحولات سیاسی

ورود پرتغالی‌ها به معادلات سیاسی یمن، توازن قدرت را به نفع آنها تغییر داد. آنها با حضور جدی در جزایر یمن، تسلط خود بر دریای سرخ و مسیرهای تجاری را تثبیت کردند (شرف‌الدین، عیسی، ۲۲-۲۳). پرتغالی‌ها برای حفظ تسلط خود بر یمن، با دو قدرت حاکم در منطقه، یعنی طاهریان و عثمانی‌ها، وارد رقابت شدند. این رقابت، تنش‌ها و درگیری‌های متعددی را در یمن به وجود آورد. پرتغالی‌ها برای تضعیف حاکمان محلی، از مدعیان قدرت در یمن حمایت می‌کردند. این امر، به ناآرامی و بی‌ثباتی در یمن دامن زد (مغلوث، ۲۴۳).

۴-۲. تحولات نظامی

در سال ۹۱۸، ناوگان جنگی پرتغال متشکل از ۱۸ کشتی به عدن، مهم‌ترین بندر یمن در آن زمان، حمله کرد. با وجود قدرت نظامی پرتغال، مدافعان عدن با شجاعت مقاومت کردند و پرتغالی‌ها را مجبور به عقب‌نشینی و ترک محاصره کردند (شرف‌الدین، عیسی، ۲۹). آنان سپس به بندر الحدیده رفتند، اما نتوانستند آن شهر را تصرف کنند و در نهایت به جزیره کمران پناه بردند و به مردم آن جزیره آسیب زدند. پرتغالی‌ها در سال ۹۱۹، به عدن بازگشتند و در شهر شحر مستقر شدند (ابن‌دیبع، *الفضل‌المزید*، ۶۵). آنان در سال ۹۲۳، مجدداً به عدن حمله کردند. این حمله با مقاومت طاهریان روبه‌رو شد و به جنگی طولانی بین دو طرف منجر شد (سالم،

سید عبدالعزیز، ۷۰/۲). عثمانی‌ها که به دنبال تسلط بر یمن بودند، با پرتغالی‌ها وارد جنگ شدند (سالم، سید مصطفی، ۱۴۴). این جنگ در نهایت به نفع عثمانی‌ها پایان یافت و آنها در سال ۹۵۲، یمن را به تصرف خود درآوردند (عبدالدايم، ۱۶۶). پرتغالی‌ها از ناوگان دریایی قوی‌تر و تجهیزات و فنون جنگی پیشرفته‌تری از طاهریان و عثمانی‌ها برخوردار بودند (شرف‌الدین، احمد، ۲۳۷) این امر، به آنها در جنگ‌ها برتری می‌داد (مغلوث، ۲۴۹).

نتیجه

حکومت طاهریان در ابتدا موجب رونق و شکوفایی فرهنگی یمن شد اما سرانجام در قرن دهم هجری با سقوط مواجه شد. این سقوط نتیجه یک عامل واحد نبود، بلکه ناشی از هم‌کنش پیچیده‌ای از چالش‌های داخلی و خارجی بود. بذر انحطاط طاهریان در درون دربارشان کاشته شد. درگیری‌های داخلی بین اعضای خانواده حاکم، به‌ویژه در دوران سلطنت ملک الظاهر عامربن عبدالوهاب، انرژی حکومت را تحلیل برد. این درگیری‌های داخلی، به همراه غفلت از امور مهم اداری و اقتصادی، دولت طاهریان را آسیب‌پذیر و شکننده کرد. سلطنت طاهریان آکنده از ظلم، فساد و مشکلات اقتصادی بود. این عوامل باعث نارضایتی گسترده مردم یمن شد و به شورش‌ها و قیام‌های متعددی انجامید. ناتوانی حاکمان طاهری در رسیدگی به این نارضایتی‌ها، مشروعیت آنها را بیش از پیش زیر سوال برد و قدرتش را سست کرد. فراتر از درگیری‌های داخلی، سلسله طاهریان با تهدیدات خارجی نیز مواجه بود. ظهور امپراتوری عثمانی با جاه‌طلبی‌های توسعه‌طلبانه، چالش قابل توجهی برای قلمرو طاهریان ایجاد کرد. عثمانی‌ها با سوءاستفاده از اختلافات مذهبی موجود، به تدریج تسلط طاهریان را کاهش دادند و این روند سرانجام به انقراض کامل آن سلسله منجر شد. فروپاشی سلسله طاهریان در یمن نتیجه یک علت واحد نبود، بلکه همگرایی عواملی در هم تنیده بود. درگیری‌های داخلی، ناآرامی‌های اجتماعی، مشکلات اقتصادی و تهدیدات خارجی با هم ترکیب شده و طوفانی کامل را ایجاد کردند که در نهایت قدرت طاهریان را درهم شکست.

منابع

- ابراهيم، محمدكريم، «حملة العثمانيه على عدن سنه ٩٤٥، اسبابها و نتائجها»، مجله جامعه بابل للدراسات الحضاريه و التاريخيه، ج ٤، ش ٢، دسامبر ٢٠١٤.
- ابن الأنف، عمادالدين إدريس القرمطي، روضه الأخبار و نزهه الأسمار في حوادث اليمن الكبار والحصون والأمصار، تحقيق محمدعلي الأكوع الحميري، بيروت، دارالمعرفه، ١٩٩٥.
- ابن تغرى بردى، يوسف، النجوم الزاهره فى ملوك مصر و القاهره، تحقيق فاهيم محمدشلتوت، جمال الدين شىال و ابراهيم على طرخان، قاهره، المؤسسه المصريه العامه، ١٩٧٢.
- ابن حائك، ابومحمد حسن بن احمد همدانى، صفه جزيرة العرب، تحقيق محمدبن على أكوع، صنعاء، مكتبه الإرشاد، ١٤٠٣.
- ابن دَيَّع، أبى الضيا عبدالرحمن بن على الشيبانى الزبيدى، الفضل المزيّد على بغيه المستفيد في أخبار زبيد، تحقيق محمد عيسى صالحيه، كويت، المجلس الوطنى للثقافه و الفنون و الآداب. قسم التراث العربيه، ١٤٠٢.
- _____، قره العيون فى اخبار اليمن الميمون، تحقيق محمد الأكوع، قاهره، السلفيه، ١٤٠٩.
- ابن قاسم، يحيى بن حسين، غايه الامانى فى اخبار القطر اليماني، تحقيق سعيد عبدالفتاح عاشور و محمد مصطفى زياده، قاهره، بى نا، ١٣٨٨ق.
- ابوْمُحَرَّمَه، عبدالله طيب بن عبدالله بن احمد، قلاده النحر فى وفيات أعيان الدهر، تحقيق بوجمعه عبدالقادر مكرى، بيروت، دارالمنهاج، ١٤٢٨.
- احمد، محمد عبدالعال، بنورسول و بنوطاهر و علاقات اليمن الخارجيه فى عهدهما، اسكندريه، دارالمعرفه، ١٩٨٩.
- الحجاجى، اسماعيل مصلح ابوسعيد، الدوله الطاهره عوامل النهوض وأسباب السقوط، صنعاء، بى نا، ٢٠١٩.
- العمرى، حسين عبدالله، الأمراء العبيد والمماليك في اليمن، بيروت، دارالفكر المعاصر، ١٤٠٩.
- باسورث، كليفورد ادموند، سلسله هاى اسلامى جديد، راهنماى گاهشمارى و تبارشناسى، ترجمه فريدون بدره اى، تهران، مركز بازشناسى اسلام و ايران، ١٣٨١ش.

- بکری، محمدبن ابی سرور، الروضة المأنوسة في أخبار مصر المحروسة، تحقيق عبدالرزاق عيسى، قاهره، المكتبه الثقافيه الدينيه، ۱۴۱۷.
- بيرين، جاکلين إكتشاف جزيره العرب، تحقيق حمد جاسر و قدری قلجعی، لبنان، دارالکاتب العربی، بی.تا.
- حجرى، محمدبن أحمدبن على، مجموع البلدان اليمن و قبائلها، تحقيق محمدبن احمد، اسماعيل بن على اکوع، صنعاء، دارالحکمه الیمنیه، ۱۴۱۶.
- حداد، محمد یحیی، تاریخ الیمن السیاسی، قاهره، دار الوهدان، ۱۹۶۸.
- حسون، علی بن عبدالرحمن، تاریخ الدوله العثمانیه و علاقاتها الخارجیه، بیروت، المكتب الإسلامی، ۱۴۱۵.
- حمزه، فؤاد، قلب جزيره العرب، ریاض، مكتبه النصر الحدیثه، ۱۹۹۳.
- زباره، محمدین محمدبن یحیی الحسنی الیمنی الصنعانی، خلاصه المتون فی انباء و نبلاء الیمن المیمون، صنعاء، مرکز التراث الیمنی، ۱۴۱۹.
- زبیدی، کمال الدین موسی بن احمد الذوالی، تاریخ مدینه زبید، تحقیق عبدالله حبشی، صنعاء، مكتبه الإرشاد، ۲۰۰۶.
- زرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۹.
- زقلمه، انور، الممالیک فی مصر، قاهره، مكتبه مدبولی، ۱۴۱۵.
- سالم، سید عبدالعزیز، تاریخ البحریه الاسلامیه فی مصر و الشام، بیروت، موسسه شباب الجامعه، ۱۹۹۳.
- سالم، سید مصطفی، فتح الثمانی الاول للیمن، قاهره، معهد البحوث والدراسات العربیه، ۱۹۷۸.
- شاکر، مصطفی، موسوعه دول العالم الإسلامی و رجالها، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۳.
- شرف الدین، احمد حسین، الیمن عبر التاريخ دراسه جغرافیه تاریخیه سیاسیه شامله، صنعاء، السنه المحمدیه، ۱۹۶۴.
- شرف الدین، عیسی بن لطف الله الحسنی، روح الروح فیما حدث بعد المائه التاسعه من الفتن والمفتوح، تحقیق ابراهیم مقحفی، صنعاء، مكتبه الام، ۱۴۲۴.

- شهبازی، عبدالله، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۰ ش.
- عبدالدايم، عبدالعزيز محمود، مصر في عصرى المماليك و العثمانيين، قاهره، مكتبه نهضة الشرق، ۱۹۹۶.
- غلامى، على، «بررسى حمله عثمانى ها به يمن، دلائل، پیامدها و نتایج آن»، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، سال ۸، ش ۲۹، بهار ۱۳۹۷، ص ۹۵-۱۱۳. ۱۱۳-۹۵. ۱۱۳. ۱. ۲۹. ۵. ۷. ۱. ۲۲۵۱۹۷۲۶. ۱۰۰۱. ۲۰. Dor:
- كبسى، محمدبن اسماعيل، الطائف السنیه فى اخبار الممالك اليمنيه، تحقيق خالد الاذرعى، صنعاء، مكتبه الجيل الجديد، ۲۰۰۵.
- كحاله، عمر رضا، جغرافيه شبه جزيرة العرب، مكه، چاپ احمدعلى، ۱۳۸۴.
- ماجد، عبدالمنعم، تاريخ السياسى لدوله سلاطين المماليك فى مصر، قاهره، مكتبه المصريه، ۱۹۸۸.
- مغلوث، سامى عبدالله، أطلس تاريخ العصر المملوكي، رياض، مكتبه العبيكان، ۱۴۳۴.
- مقحفى، ابراهيم احمد، معجم المُدن والقبايل اليمنيه، صنعاء، منشورات دارالحكمه، ۱۴۲۲.
- نُهرُوالى، قطب الدين محمد بن علاء الدين احمد مكى، البرق اليماني في الفتح العثماني (تاريخ اليمن في القرن العاشر الهجري، مع توسع في أخبار غزوات «الجراكسه» و «العثمانيين» لذلك القطر، رياض، داراليمامه، ۱۹۶۷.
- Cassels Kay, Henry, *YEMEN, Its Mediaeval History*, London, E. Arnold, 1892.